پیشخوان

«سیری در اندیشه سیاسی و اجتماعی علامه محمدتقی جعفری» در یک نگاه

ردپای سیاست، در نظریه «حیات معقول»

■ **شاهد توحیدی**

اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، همانگونه که از نام آن پیداست، «سیری در اندیشه سیاسی و اجتماعی علامه محمدتقی جعفری» داشته است. در باب حیات علمی آن زنده‌یاد، این نکته همواره مطرح بوده است که ایشان دارای اندیشه سیاسی بوده‌اند، یا خیر؟ و اگر پاسخ مثبت است، مفاد این اندیشه‌ها چیست؟ و چه سمت و سویی دارد، یا کدامین حوزه‌ها از سیاست را دربر می‌گیرد؟ این پژوهش که از سوی اسماعیل پورجعفر انجام شده، عهده‌دار پاسخگویی به این سؤالات است. این تحقیق یکی از مدخل‌های پژوهشی مرکز اسناد انقلاب اسلامی است که به دست این مرکز نیز روانه بازار نشر شده است. تارنمای ناشر در توصیف موضوع این کتاب، به نکات پی آمده اشارت برده است:

«علامه محمدتقی جعفری یکی از اندیشمندان، فلاسفه و عرفای معاصر اسلامی و ایرانی است که طی نیم قرن اخیر، تلاش‌های علمی و دیدگاه‌های مختلف ایشان، آشنای اهل معرفت بوده است. از آنجایی که علامه در حوزه‌های مختلف علمی و معرفتی صاحبنظر بوده و آثار قابل تحسینی نیز از خود به جای گذارده‌اند، لذا افراد بسیاری نیز (به خصوص بعد از درگذشت ایشان)، به تبیین و تشریح نظرات عرفانی، فلسفی، فقهی و... ایشان پرداخته‌اند. این تحقیق نیز در حد توان خود، به تبیین نگاه‌ها و دیدگاه‌های اجتماعی و سیاسی آن بزرگوار می‌پردازد. شایان ذکر است که محور بحث این تحقیق بر اساس دو سؤال مطروحه

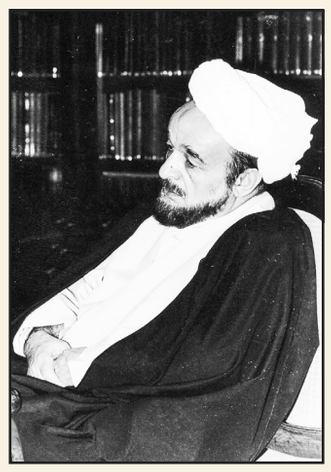

زنده‌یاد علامه محمدتقی جعفری تبریزی

درباره اندیشه‌های علامه و به تبع آن بر اساس دو پیش‌فرض یا به عبارتی مناسب‌تر، فرضیه استوار است که عبارتند از: سؤال اول: اینکه آیا علامه جعفری دارای اندیشه سیاسی می‌باشند؟ سؤال دوم: چارچوب و جهت‌گیری اندیشه‌های سیاسی علامه چگونه است؟ در پاسخ به سؤالات مذکور، فرضیات زیر مطرح گردیده‌اند: فرضیه اول: علامه جعفری دارای اندیشه سیاسی می‌باشند. فرضیه دوم: اندیشه سیاسی علامه جعفری بر اساس مبانی فلسفی ایشان و با تلفیق شرع و عقل (در چارچوب نظریه حیات معقول)، شکل می‌گیرد و منتقد اندیشه‌های سیاسی مادی‌گرایانه غربی است. با توجه به گستردگی و جامعیت اندیشه‌های علامه جعفری، این تحقیق ادعای آن را ندارد که بتواند تمامی عرصه‌های فکری علامه را هرچند از منظر اندیشه‌های سیاسی، بی‌کم و کاست مورد بررسی قرار داده و تشریح نماید. لذا چنانچه گفته شد، فرضیه‌های فوق الذکر تشکیل‌دهنده فرآیند این تحقیق است. این تحقیق از نظر ساختاربندی مطالب خود از چهار فصل تشکیل شده است که عبارتند از: ۱- فصل اول: در این فصل به زندگی علامه از تولد تا درگذشت ایشان و همچنین تحصیلات ایشان در ایران و نجف و دوران تحقیق و پژوهش‌های علمی ایشان پرداخته شده است. همچنین در بخش دیگر این فصل، به عرصه‌ها و حوزه‌های فعالیت علمی علامه اشاره گردیده است. ۲- فصل دوم: در این فصل به مبانی نظری و پایه‌های فلسفی اندیشه علامه اشاره گردیده است. در واقع مطالب این فصل، پایه‌های نظری علامه را در سایر حوزه‌ها تشکیل می‌دهد. ۳- فصل سوم: در این فصل به طرح دیدگاه‌های علامه در مسائل سیاسی از دیدگاه اسلام و غرب و تفاوت‌ها و تمایز میان آنها، به همراه تعاریف خود علامه از سیاست و توابع آن پرداخته شده است. ۴- فصل چهارم: در این فصل از تحقیق به نظرات اجتماعی ایشان در مسائل روز و مبتلا به جامعه اسلامی اشاره شده است...»

نمایی از کمیته مشترک ضد خرابکاری ساواک که اکنون به موزه عبرت ایران تبدیل شده است

ساواک پهلوی دوم، برکشیده امریکا و تربیت شده اسرائیل

سازمانی که جز خشونت عریان نیاموخته بود!

■ **احمدرضا صدری**

در ۱۵ فروردین ۱۳۳۶، سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) که لایحه تأسیس آن در ۲۴ اسفند ۱۳۳۵ به تصویب مجلس و در ۲۹ همان ماه به امضای شاه رسیده بود، رسماً فعالیت خود را آغاز کرد. این سازمان در توسعه نفرت از پهلویسم و سقوط آن در بهمن ۱۳۵۷، نقشی اساسی ایفا کرد. مقال پی آمده درصدد است تا با استناد به پاره‌ای تحلیل‌ها، آغاز و انجام این نهاد امنیتی را بازنمایاند. امید آنکه مفید و مقبول آید.

■■■

قانون امنیت اجتماعی مصدق و نسبت آن با تأسیس ساواک

دکتر محمد مصدق در مواجهه با امواج فزاینده مخالفت‌ها در دوره دوم نخست‌وزیری، چاره‌ای نیافت جز آنکه قانونی به نام امنیت اجتماعی را مصوب کند. این دستورالعمل خشن و انعطاف‌ناپذیر، مبنای حکومت شاه در تأسیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور شد. مظفر شاهدی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در باب نسبت این دو معتقد است:

«روز اول آبان ۱۳۳۱، قانون امنیت اجتماعی مشتمل بر ۹ ماده، به تصویب دولت مصدق رسید. این قانون با استفاده از اختیارات فوق‌العاده‌ای که محمد مصدق در ۲۰ مرداد همان سال به مدت شش ماه از مجلس سنا کسب کرده بود، تصویب شد. برخی از مخالفان مصدق، این قانون را مقدمه‌ای بر تشکیل ساواک دانسته‌اند. سازمانی که لایحه تأسیس آن در بهمن ۱۳۳۵ به تصویب سنا و در اسفند همان سال به تصویب مجلس شورای ملی رسید و کار خود را از اول فروردین ۱۳۳۶ آغاز کرد. قانون امنیت اجتماعی مصدق، سه ماه ضمانت اجرایی داشت. تردیدی نیست که اقدام مصدق در اخذ اختیار قانونگذاری از مجلس دوره هفدهم از اشتباهات فاحش دوران نخست‌وزیری او محسوب می‌شود. همان مجلس هفدهم هم که این اجازه را به نخست‌وزیر اعطا کرد، البته گناه مضاعف‌تری مرتکب شد. در هر حال اطلاق نام قانون بر تمام این مقررات، لوایح و سایر دستورالعمل‌هایی که از سوی مصدق یا هر مرجع دیگری تهیه و تصویب شد، دور از منطق است. قانون واژه‌ای است که فقط پس از تأیید و تصویب مجلس شورای ملی مفهوم می‌یافت. بدین ترتیب آنچه تحت عنوان قانون امنیت اجتماعی مصدق معروف شده، اقدامی فراقانونی و باطل بود، اما در هر حال مقرراتی که تحت عنوان قانون امنیت اجتماعی تدوین شد، محدودیت‌هایی برای جامعه سیاسی ـ اجتماعی ایران آن روزگار ایجاد می‌کرد. این مقررات، مراجع دولتی و حکومتی را برای اعمال فشار بر مخالفان سیاسی و اعتصاب‌کنندگان، گشاده دست ساخت و دستاویزی علی‌الظاهر قانونی و رسمی برای محدود ساختن آزادی‌های فردی، اجتماعی و سیاسی بود. گمان می‌رود مصدق که خود را پاسدار نظام دموکراتیک حکومت می‌دانست، با وضع این مقررات، آشکارا در نقض قانون اساسی مشروطیت گام نهاده بود. حتی اگر سیر حوادث سیاسی-اجتماعی داخلی، به هر دلیلی امکان ادامه نخست‌وزیری مصدق را با مشکلات عدیده روبه‌رو می‌کرد، او حق نداشت با اقداماتی از این دست، در راستای محدود ساختن حقوق اساسی جامعه ایرانی گام بردارد. متن این مقررات به اصطلاح قانونی و بسیاری از مفاد و اصول این لایحه، آشکارا ناقض صریح قانون اساسی و تهدیدکننده حقوق سیاسی مردم کشور بود و در همان دوران هم مورد اعتراض بسیاری از افراد و گروه‌های سیاسی قرار گرفت. این قانون موجب شد تا سال‌ها پس از تشکیل ساواک و آشکار شدن اعمال خلاف آن، مخالفان مصدق او را پیشگام تشکیل ساواک خطاب کنند و از این رهگذر انتقادات تندی متوجه او سازند و ساواک را مولود دوران نخست‌وزیری او بدانند. گفته شده که برخی از نزدیک‌ترین یاران مصدق پس از تصویب و تهیه این مقررات، راه خود را از او جدا کرده به صف مخالفان پیوستند. این در حالی است که برخی از افراد، به رغم انتقاداتی که به این مقررات داشتند، از اینکه آن را مقدمه تأسیس ساواک بدانند اجتناب ورزیدند. منصور رفیع‌زاده آخرین نماینده ساواک در امریکا که بعدها خاطراتش را در کتاب شاهد به چاپ رسانید، ضمن انتقاد از قانون امنیت اجتماعی مصدق که ناقض حقوق اساسی مردم بود، ارتباطی میان آن با قانون تشکیل ساواک و فعالیت‌های آتی آن نمی‌بیند...»

سازمانی که برساخته «سیا» بود

در کودتای ۲۸ مردادماه ۱۳۳۲، سرویس امنیتی امریکا طراح و برنامه‌ریز اصلی بود. طبیعی بود که در فردای سقوط مصدق نیز امریکایی‌ها در سیاست، اقتصاد و امنیت ایران، دست بالا داشته باشند. این امر در ساختارسازی برای امنیت کشورمان هم مصداق داشت و سیا در برساختن ساواک، نقش اصلی را بر عهده گرفته بود. در مقالی بر تارنمای مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی چنین می‌خوانیم:

«واقعیت امر این است که تأسیس ساواک به جهت ایجاد فضای امنیتی در داخل و چه بسا در خارج از کشور نیز همانند بسیاری از تصمیمات و رفتارهای حکومت پهلوی، رویش و خاستگاهی خارجی داشته و متأثر از نظام استعماری و سرمایه‌داری غرب شکل گرفته که صحت این گفتار نیز با مرور بر وقایع تاریخی و اسناد رونمایی شده و حتی گردآوری خاطرات، بهترین شاهد بر این ادعاست. ویلیام سولیوان سفیر امریکا در تهران، در این رابطه گفته است: در سال ۱۹۵۷، سازمان سیا طرح و چارچوب تشکیلاتی یک سازمان جدید اطلاعاتی را به شاه داد و خود در تأسیس و سازمان دادن به آن مشارکت کرد. این تشکیلات که به نام سازمان اطلاعات و امنیت کشور نامیده می‌شد، به زودی به نام مخفف آن یعنی ساواک شهرت یافت. شاه نیز در خصوص ارتباط سیا و ساواک گفته است: مسئولیت بنیانگذاری ساواک، به سپهبد تیمور بختیار تفویض شد. وی در این کار، از سیا کمک خواست. تعداد زیادی از کارمندان ساواک، برای طی دوره‌های آموزشی به امریکا رفتند و در اداره مرکزی سیا به کارآموزی پرداختند... حسین فردوست نیز در خاطرات خود عنوان کرده است: این سازمان (ساواک)، در راستای توسعه شبکه‌های اطلاعاتی ـ امنیتی و منطقه‌ای سیا تشکیل شد... منوچهر هاشمی از اعضای سابق ساواک هم در کتاب خاطرات خود به نام داوری، تأسیس ساواک را بر اساس طرح و پیشنهاد امریکا بیان می‌کند. منصور رفیع‌زاده نماینده ساواک در امریکا نیز دراین‌باره گفته است: دلایل داخلی تشکیل ساواک، تابعی از طرح‌های بلندمدت سیا و امریکا در ایران بود و این سازمان با از میان برداشتن مخالفان حکومت، به مثابه شعبه‌ای از سیا در ایران و خاورمیانه عمل می‌کرد... همچنین هارلد آیرنبرگر، نویسنده اتریشی در کتاب خود به نام ساواک نوشته است: سی‌ای‌ای از طریق کودتای آگوست ۱۳۵۳، بار دیگر شاه را سرِ کار آورد و برای حفظ و استقرار قدرتی که وی مجدداً بازیافته بود، با تشکیل سازمان امنیت و اطلاعات کشور یعنی ساواک موافقت نمود. امروز این سازمان که در سال ۱۹۵۶ به کمک اعوان و انصار سی‌ای‌ای به‌وجود آمد و به مرور زمان به وسیله سازمان جاسوسی اسرائیل به نام موساد نیز تعلیم و تربیت یافته است، حداقل دارای ۵۰ هزار نفر جاسوس می‌باشد که در رشته خود شهرتی بسزا و شایسته دارا هستند...»

> **امنیت‌سازی در دنیای امروز، به شیوه‌های گوناگون انجام می‌پذیرد. در این فرآیند، شیوه‌های سخت معمولاً واپسین انتخاب است و در پسِ جواب ندادن تمامی شیوه‌های نرم به کار گرفته می‌شود. با این همه سازمان امنیت پهلوی دوم در ادوار گوناگون حیات، راهی جز خشونت نمی‌شناخت و همین امر، موجب شد که نتواند حتی بخش کوچکی از نارضایتی عمومی را تعدیل کند**

پرویز ثابتی، مقام ارشد ساواک همراه سپهبد جعفرقلی صدری رئیس شهربانی کل کشور

> **از طنزهای روزگار آن است که بانیان ساواک، امروز نگران عدم رعایت حقوق بشر در ایران شده‌اند و به ملت ایران راه رسیدن به دموکراسی را نشان می‌دهند. این در حالی است که رضاخان و فرزندش، هر دو با کودتا و توسط بیگانگان برآمدند و هرگز زیر بار خواست مردم نرفتند. پهلوی دوم با دستور امریکا به تأسیس ساواک دست زد و اسرائیل، بازجویان و شکنجه‌گران آن را تربیت کرد**

نهادی که شیوه‌های نرم را نمی‌شناخت

امنیت‌سازی در دنیای امروز، به شیوه‌های گوناگون انجام می‌پذیرد. در این فرآیند شیوه‌های سخت، معمولاً واپسین انتخاب است و در پسِ جواب ندادن تمامی شیوه‌های نرم به کار گرفته می‌شود. با این همه سازمان امنیت پهلوی دوم در ادوار گوناگون حیات، راهی جز خشونت نمی‌شناخت و همین امر، موجب شد نتواند حتی بخش کوچکی از نارضایتی عمومی را تعدیل کند. مظفر شاهدی در این باره نیز تحلیلی بدین قرار دارد:

«با نگاهی گذرا به کارنامه فعالیت‌های ساواک، این باور به‌درستی تقویت می‌شود که این سازمان هیچ‌گاه درصدد برنیامد تا از روش‌های معقول و منطقی‌تری جز تأسی به خشونت و سرکوب غیراصولی بهره بگیرد. دوران فعالیت ۲۲ ساله ساواک، سراسر مملو از کاربرد پرشمار و مداوم شیوه‌های قهرآمیز برخورد با اقشار و گروه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی بود. دامنه سیاست‌های خشونت‌آمیز ساواک، البته صرفاً در حیطه برخورد با مخالفان سیاسی نبود، بلکه رعب و وحشت ایجاد شده از سوی این سازمان تا اقصی نقاط کشور گسترانیده شده، روند رو به رشد فضای بدبینی و خبرچینی در سراسر کشور، از مهم‌ترین اثرات سوئی بود که حضور سنگین و خلاف رویه ساواک بر جای نهاده بود. بدین ترتیب، ترس از ساواک به زودی در جامعه ایرانی همه‌گیر شد و علاوه بر مخالفان سیاسی که دائماً در معرض تعقیب، مراقبت و آزار رسانی‌های ساواک قرار داشتند، سایر مردم هم هیچ‌گاه از آسیب‌رسانی‌ها و وحشت‌آفرینی‌های ساواک خلاصی نیافتند، حتی مهم‌ترین رجال و کارگزاران حکومت که در وفاداری آنان به رژیم تردیدی وجود نداشت. بر همین اساس پژوهشگران به درستی تشکیل این سازمان را آغاز سانسور یک ملت خوانده و اظهار داشته‌اند که نام ساواک با زندان، شکنجه و مرگ همراه بود. ساواک حتی در خارج از کشور نیز همراه با کا.گ.ب.، اشتازی و سایر سازمان‌های اطلاعاتی جهان به عنوان یکی از مخوف‌ترین تشکیلات امنیتی درآمد. این بدان معنا بود که جامعه ایرانی، زندانی همیشگی سازمان اطلاعات و امنیت کشور شد. این همه اقدامات غیر انسانی، نقشی بود که از سوی حکومت و به‌ویژه سیا و امریکا، برای ساواک در نظر گرفته شده بود. همراه با گسترش اعمال روش‌های حاکمیت استبدادی در ایران (به‌ویژه طی سال‌های میانی دهه ۱۳۴۰ به بعد)، رعب و وحشت‌آفرینی ساواک هم نمود بیشتری می‌یافت. تا جایی که به کارگزاران ریز و درشت حکومت مربوط می‌شد، ساواک وظیفه داشت تا آنان را هرچه فزون‌تر در جرگه مطیعانی وارد سازد که در برابر شاه و اراده او هیچ‌گونه حق انتقادی را روا نمی‌دانستند. به همین دلیل حتی مرتبط‌ترین افراد و گروه‌های سیاسی-اجتماعی با حکومت و رژیم پهلوی هم جسارت لازم را برای انتقاد از اوضاع اسفبار کشور نداشتند و از بیم مواجهه با رعب و هراسی که ساواک بر دل‌ها افکنده بود، ترجیح می‌دادند به همان زندگی توأم با رفاه و آسایشی که برایشان ایجاد شده بود، رضایت داده و با دوری جستن ارادی از امور و مباحث سیاسی، فقط به منافع شخصی خود بیندیشند. با این احوال صرف عدم دخالت در امور سیاسی و مخالفت علنی با حکومت، موجبات رهایی افراد و کارگزاران سیستم از آزارهای ساواک را فراهم نمی‌کرد. در خاطرات برجای مانده از رجال و کارگزاران وفادار به رژیم پهلوی، به موارد متعددی برمی‌خوریم که حاکی از حضور آزاردهنده و در عین‌حال تمام ناشدنی ساواک در شئون مختلف زندگی و فعالیت اجتماعی آنان بود...»

شکنجه‌هایی که قرار بود برای سلطنت امنیت آفرین باشد

در این بخش در باره موضوعی سخن می‌گوییم که اسناد موجود به اندازه کافی آن را مدلّل ساخته است. تأسیس کمیته مشترک ضد خرابکاری، اسناد ساواک، روایات شکنجه‌گران و از همه مهم‌تر خاطرات شکنجه شدگان، ما را از توقف طولانی بر این نکته بی‌نیاز می‌سازد. در مقالی بر تارنمای «ندای انقلاب»، شکنجه‌های رایج در کمیته مزبور، اینگونه برشمرده شده است:

«در کمیته مشترک شیوه و نوع شکنجه‌ها محدود نبود، بلکه از انواع روش‌های شکنجه استفاده می‌شد. شخصیت فردی بازجو، نوع اتهام فرد بازداشت شده، سابقه فعالیت و درجه وابستگی حزبی یا گروهی او، شرایط سیاسی و موقعیت زمانی دستگیری، در تعیین نوع و میزان شکنجه تأثیر داشت. علاوه بر این اعترافات متهمانی که قبلاً دستگیر شده بودند، عملیات آینده حزب با گروه متبوع متهم و نیز ماهیت اطلاعاتی که بازجو از متهم انتظار گفتن آن را داشت هم در شدت و نوع شکنجه نقش داشت. استفاده از شوک الکتریکی، استعمال بطری و تخم مرغ، سوزاندن قسمت‌های مختلف بدن، آویزان کردن به مدت طولانی، بی‌خوابی دادن، استفاده از دستگاه آپولو و بستن دست‌ها و پاها و زدن ضربات متعدد کابل بر کف پاها، ادرار کردن در دهان متهمان، کشیدن ناخن، فرو کردن سوزن به زیر ناخن و داغ کردن سوزن با شعله فندک، ریختن قطرات آب به طور متوالی روی پیشانی متهم، به صلیب کشیدن، تجاوز جنسی، دستبند قپانی زدن و آویزان کردن متهم و زدن او با کابل، مجبور کردن متهم به دویدن بعد از شکنجه پاها و لگد کردن پاهای شکنجه شده، ضربه زدن بر پاها و دست‌های شکنجه شده، تهدید به قتل، فحاشی و هتک حرمت متهمان در حضور خانواده‌هایشان، منزوی کردن متهم، نگهداری در سلول انفرادی، وادار کردن به دویدن و در آوردن صدای سگ، بستن چشم‌ها و قرار دادن در کنار هشتی بندهای کمیته مشترک و فرو کردن سر متهمان در آب سرد در فصل سرما از جمله شکنجه‌های رایج در کمیته مشترک ضد خرابکاری بود...»

تلاش سرویس‌های خارجی برای خروج اسناد امنیتی از ایران

این تقریباً به اصلی اثبات شده تبدیل شده که دول استعمارگر به گاه خطر، برکشیدگان خود را رها می‌کنند و راه منفعت خویش در پی می‌گیرند. مثلت انگلیس، امریکا و اسرائیل تا سرحد امکان، برای بقای محمدرضا پهلوی کوشیدند. آنان پس از اوج‌گیری انقلاب اسلامی و قطع امید از ادامه رژیم شاه، به اندیشه خروج اسناد اطلاعاتی خود از ایران افتادند. نهایتاً این عملیات به شکل نسبی محقق شد و برخی از اسناد مربوط به این سرویس‌ها در ایران ماند و بعدها به کتاب مبدل شد. علی اکبر علیمردانی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران درباره این موضوع می‌نویسد:

«با ظهور نشانه‌های فروپاشی رژیم پهلوی و درک این مهم توسط نهادهای سیاسی و اطلاعاتی انگلستان، مسئولان اطلاعاتی ابتدا بر آن شدند تا بر حجم کمک‌ها به رژیم بیفزایند تا بتوانند رژیم را از وضعیت بحرانی برهانند و با اقدامات بعدی همچون گذشته موقعیت شاه را تثبیت و مجدداً بساط غارتگری‌شان را پهن کنند و توسعه دهند. اما انقلاب اسلامی این بار با حرکت‌های بنیان‌برافکن استبداد و استعمار خود، تمام موانع را از سر راه برمی‌داشت و به طلیعه پیروزی نزدیک می‌شد. ماه‌های منتهی به سقوط رژیم پهلوی، ماه‌های نگرانی و اضطراب دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی غربیان، سیا، موساد و MI-۶ بود و تحولات به نحوی رقم می‌خورد که قدرت تصمیم‌گیری را از رژیم و حامیان خارجی آن سلب کرده بود. آنها تدریجاً به این نتیجه رسیدند که پیروزی انقلاب حتمی است، پس باید برای بعد از پیروزی انقلاب فکری کنند و خودشان را آماده مبارزه با نظام اسلامی نمایند. اولین اقدام در این زمینه، خارج کردن مستشارانشان از ایران و به لحاظ اطلاعاتی، حفظ جاسوسان و منابع برای ادامه کار و جلوگیری از لو رفتن آنان بود، بنابراین به دنبال امحا یا انتقال اسناد و مدارکشان برآمدند. یکی از مهم‌ترین اینگونه مدارک، اسناد همکاری دو سرویس اطلاعاتی رژیم پهلوی و انگلستان بود که پرده از بسیاری از مسائل برمی‌داشت، بنابراین MI-۶ بر آن شد تا اسناد تبادل را از ساواک پس بگیرد تا در صورت سقوط رژیم، لااقل منابع و عواملش در ایران لو نروند، اما انتقال این مطلب به سران ساواک، دشوار بود و تحلیل‌ها و حرف و حدیث‌های گوناگونی را به دنبال داشت. با این حال گریزی از این موضوع نبود و با انواع و اقسام تعارفات و بهانه‌ها، درخواست برگشت دادن اسناد مطرح شد. مسئولان ساواک رژیم را پایاتر و ماندگارتر از آن می‌دانستند که با درخواستی اینچنینی اسناد را برگردانند و از طرفی این عمل به لحاظ روانی، برای آنان حکم خودکشی داشت و موضوع برای پرسنل ساواک یا حداقل افراد دست‌اندرکار، غیرقابل توجیه بود، بنابراین با توجه به تبعاتی که این کار داشت، اصل موضوع را رد کردند و این قول را به سرویس حریف دادند که از اسناد حفاظت بیشتری خواهد شد. اگر چه پیگیری‌های MI-۶ تا روز قبل از مراجعت تاریخی امام خمینی(ره) از پاریس به تهران همچنان ادامه داشت، اما نتیجه‌ای عاید دستگاه اطلاعاتی انگلستان نشد و با پیروزی انقلاب اسلامی و برچیده شدن نظام ستمشاهی، ساواک منحل و بر همکاری‌های گذشته که در خدمت دستگاه‌های حیله‌گر و سیاستمداران زورمدار غربی بود، خط بطلان کشیده شد...»

و کلام آخر

از طنزهای روزگار آن است که بانیان ساواک، امروز نگران عدم رعایت حقوق بشر در ایران شده‌اند و به ملت ایران راه رسیدن به دموکراسی را نشان می‌دهند. این در حالی است که رضاخان و فرزندش، هر دو با کودتا و توسط بیگانگان برآمدند و هرگز زیر بار خواست مردم نرفتند. پهلوی دوم با دستور امریکا به تأسیس ساواک دست زد و اسرائیل، بازجویان و شکنجه‌گران آن را تربیت کرد. جماعت موسوم به سلطنت‌طلب، نزد تاریخ روسیاه‌تر از آن هستند که مردم‌خواهی آنان مورد باور قرار گیرد.